۱۳۷۲/۱۰/۳

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: رفع الفتنه

مؤلف متن .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: ق ۱۳ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۲ سطری

جزء کتب: عقاید زبان: فارسی عدد اوراق: ۳۵

طول: ۲۳ عرض: ۱۷٫۵ شماره عمومی: ۲۱۲۳۸

وقفی / خریداری ... تاریخ ... ۱۳۷۲ خرداد

ملاحظات ....

ایشان این فتنه ورد نشنیند پس این کلمات را فراهم اورده موسوم برفع الفتنه گردانید **مقصد اول** در بیان شمه از حقیقت حال علم وعلماء واصناف ایشان بباید دانست که علم دو علم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر علم شریعت وطریقت است

وعلم

الکمال است که نفوس خبیثه قویه را که شیطنت بر ایشان غالب میباشد تصرف در بدن غیر میرسد بکاشتن نظر شرّ چنانکه در
حدیث نبوی آمده که العین حقّ والعین یدخل الرجل القبر والجمل القدر و از الجمله سحر است که چیزی چند را که اصلی نداشته
باشد در نظرها جلوه دهند و آن مجرّد نمودی باشد بی بود و این سحر اقسام بسیار دارد از الجمله علیه چنانست بر حسّ ظاهر
چنانکه متخیله از شدت قوتی که داشته باشد در حسّ موجود تواند بود یا بر دیگری جلوه تواند داد و از الجمله تدرّع جنّی است
ببدن انسان چنانکه شخصی را بیخود کردانیده بزبان او تکلم تواند کرد و از الجمله اخبار جنّی است انسان را از چیزی که واقع
شده باشد و او نداند و از الجمله عزائم است و طلسمات و نیرنجات و حیل و غیر آن چنانکه در بعضی از تصانیف خود مفصّل
بیان کرده ایم و این تنکنای مکتوب کنجایش ذکر آن ندارد و بالجمله هر یک از اینها بیکی از اینها منسوب تواند بود و
بان درست تواند شد و اما آیه کریمه کلّ من علیها فان که سؤال از تاویل آن نموده بودند اشاره بفنای اجسام تواند بود
و ضمیر علیها بارض راجع و وجه رب اشاره بارواح و عرش و کرسی و بافنای آنچه بر زمین است منافات ندارد و سؤالی که
از سؤال قبر غریق و حریق و مقتول نموده بودند چنان باید دانست که سؤال در نشاءه دیگر است نه درین نشاءه و مخصوص
کامل الایمان و کامل الکفر است و ناقصان را سؤالی نیست خواه مدفون کردند خواه نه و امثال این سخنان را مشافهه بیان
توان نمود و نوشتن بیش ازین نتوان والعلم عند الله والحمد لله ربّ العالمین والصلوة علی رسول الله و اهل بیت رسول الله
صلّی الله علیه و آله

ازجمله ارواحست
وشک نیست که بفنای
عرش و کرسی م

بسم الله الرّحمن الرّحیم و به نثق

منّت خدای را عزّ و جلّ که راه حق روشن و احکام شریعت غرّا مبیّن است کتاب خدای در میان و آثار اهل بیت نبوّت علیهم السلام
فراوان جای شک و شبهه نکذاشته و اعلام هدایت از برای طالبان و سالکان برپای داشته **امّا بعد** چون شنیده میشود
که بعضی از منسوبان باهل علم که ایشان را از معرفت اسرار دین بهره نیست و بزینت صورت ظاهر و پوست علم از حلاوت معنی
باطن و مغز آن محروم مانده در فتنه باز کرده و زبان بطعن مشایخ دین و اکابر اهل معرفت و یقین دراز کرده اند و بدین سبب
اهل ایمان را در بوادی حیرت سرکردان دارند بخواطر این بنده کمترین رسید که چند کلمه بر سبیل اختصار در بیان شمّه از حقیقت
حال علم و علما و اصناف ایشان و ذکر شمّه از معنی زهد و عبادت درویشان و منع قدح و طعن از عامّه اهل اسلام و هم کیشان
بنویسد و آنرا تحفه مجلس سامی نوّاب اشرف اقدس اعلی سلاله دودمان مصطفوی و سلیل خاندان مرتضوی نوباوه
بوستان صفوی مؤیّد بتاییدات ربانی شاه عباس ثانی وصل الله دولته بدولة القائم ع کرداند شاید بیمن توجه با برکات
ایشان این فتنه فرو نشیند پس این کلمات را فراهم آورده موسوم برفع الفتنه کردانید **مقصد اول** در بیان شمّه از حقیقت حال
علم و علماء و اصناف ایشان باید دانست که علم دو علم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر علم شریعت و طریقت است

وعلم

و علم باطن علم حقیقت ظاهر برای آنست که بدان عمل نمایند تا مستعدّ فیضان علم باطن کردند پس مقصد اصلی از علم علم باطن است
و لبّ و نوع انسان از برای تحصیل این علم مخلوق شده و باین علم از سایر مخلوقات ممتاز کردیده و این علمیست که از آن
تعبیر بحکمت شده و مینمایند قال الله تعالی و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کرا الحکمت باری داده اند او را خیر بسیار
داده اند چرا که ازین علم حقیقت اشیا هویدا میکردد و خصوصاً شناخت نفس خویشتن که سرمایه تحصیل حقایق و
معارف الهیست که از آنجا معرفت مبدء و معاد که انبیا بجهت آن فرستاده شده اند حاصل توان کرد و اصول این علم را
در زمان پیش از انفاس انبیاء مرسل ع زیرکان هر عصر فرا کرفته اند و از پرتو سخنان وحی نشان ایشان جهانی را راه نمائی
نموده **بیت** هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی ٭ از دولت آن زلف چو سنبل شنوی ٭ و این حکمت قدما که موروث انبیاست
غیر حکمت متعارفست که امروز در میان متاخرین شایع است چرا که تحریفی چند بدان راه یافته بسبب سوء فهم ناقابلان و
اخلال بشرائط تحصیل آن و چون آفتاب حضرت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله که در غرب عرب تواری نموده بود از شرق
قریش طالع شد و زمین و زمان را بانوار هدایت آثار روشن کردانید ریاض حکمت قدیمه از پرتو آنحضرت و اهل بیت او که خاندان
عصمت و طهارت و از جلیس انس در زمره ملایک بتقرّب الهی ممتازند رونق و طراوتی دیگر پذیرفت و مزارع علم و معرفت از
تابش پرتو انوار لطافت آثار ایشان نشو و نمائی تازه یافت از هر چمنش کلهای کوناکون شکوفانیدن کرفت و بر هر شاخساری
از درخت جمعیتش الوان بارها بار آورد **بیت** هر دم ازین باغ بری میرسد ٭ تازه تر از تازه تری میرسد ٭ جمعی از بزرکان
امّت بزرکوارش که بر ذمّت همّت خویش التزام متابعت آنحضرت و اهل بیتش لازم داشته بودند بوسیله پیروی سنن کرامی
آثارش ظاهر و باطن خویش را بر آفتاب و مقاربت مزیّن و محلّی کردانیده محل بدایع حکمت کشتند و از نفس مبارک هر یک
غرایب علوم ظاهر شد لیکن همه مردمان را قابلیت فهم این علم و توفیق این عبادت نیست و هر کس شایسته این شرف
و سعادت نی یضلّ به کثیرا و یهدی به کثیرا و لهذا اهلش از نا اهل مصون میدارد و چون درّ مکنون در صدف سینه مخزون

لطائف م

بیت نهفته معنی نازک بسی است در خط یار ٭ تو فهم آن نکنی ای رقیب میدانم ٭ حضرت امام زین العابدین ع میفرموده
شعر انّی لاکتم من علمی جواهره ٭ کیلا یری الحقّ ذو جهل فیفتتنا ٭ یعنی البته باید که پنهان داشته باشم از جمله علم
خود جواهر آنرا تا آنکه نه بیند حقّ را جاهل کم فهم پس در فتنه افتد با بیتی چند ازین مقوله که این رساله کنجایش آن ندارد
و حضرت امیر المؤمنین ع اشاره بسینه مقدس خود فرموده اند ان ههنا لعلما جمّا لو اصبت له حملة یعنی درینجا علم
بسیاری هست کاش جماعتی می یافتمی که آنرا بر توانند داشت تا بایشان کفتمی پس بعد از سخنی چند در وصف الجماعت
میفرماید آه آه شوقا الی رؤیتهم یعنی آه آه چه مشتاقم بدیدن الجماعت که این علم را عمل توانند نمود **بیت** مردی باید

بلند همت مردی ٭ زین تجربه دیده خرد پروردی ٭ کو راز تجرد اندرین عالم خاک ٭ بر دامن همت ننشیند گردی ٭ این چنین مردی
بسیار بسیار عزیز و کمیاب است در هر عصری از دو سه بیجا و زنباشد مولای رومی میفرماید بیت باکه گویم در همه ده زنده کو ٭ سوی
آب زندگی پوینده کو ٭ الخ میگویم بقدر فهم تست ٭ مردم اندر حسرت فهم درست ٭ طالب این گنج در دنیا عزیز است و از لذات
این بی نصیب روحش در ملکوت سیر میکند و از ارواح انبیا و اولیاء گذشته که طبیب دل خستگان و شفیع دل شکستگانند
استمداد میجوید و اگر درد دیر رسد یا کم شود او را مایه غم شود بیت چندانکه گفتم غم با طبیبان ٭ درمان نکردند مسکین غریبان
یا رب امان ده تا باز بیند ٭ چشم محبان روی حبیبان ٭ و چون اکثر منسوبان بعلم و اتباع ایشان ابنای دنیا و پرستاران جهل
و هوامی باشند با این قوم که از اهل آخرت و اصحاب معرفتند و با این علم که ورای اوهام پست و برتر از ادراک محسوس پرست
ایشانست بجهت ضدیت و عدم جنسیت و مباینت طریق و مخالفت سعت و ضیق دشمنی نموده نفی ایشان بسیار میکنند و طایفه
این قوم را انکار میکنند و در حدیث آمده الناس اعداء لما جهلوا یعنی مردمان دشمنند آنچه را نمیدانند و نیز در حدیث وارد شده ٭
الارواح جنود مجندة ما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف یعنی روحها در عالم بالا طوایف مختلفه آفریده شده اند
جمعی از ایشان که در آن عالم با یکدیگر آشنا بوده اند درین عالم نیز الفت میدارند و فرقه که در آنجا از یکدیگر بیگانگی داشته اند
اینجا نیز بیگانگی میسپارند بیت آنکس که ز شهر آشنائیست ٭ داند که متاع ما کجائیست ٭ و این مباینت در حقیقت و بطلان
و اختلاف جنسیت در متفرعات آن اعظم سببی بود از اسباب آنکه اکثر این امت بعد از پیغمبر ص بمدعیان خلافت بغیر
حق گرویدند و بجانب اجانب متغلبه میل کردند و حضرت امیر المؤمنین و سایر اهل بیت ع را فرو گذاشتند با آنکه قدر ایشان را شناختند
و فضل ایشان را دانسته بودند و بطلان الجماعت را بی پرده چه اکثر از جنس الجماعت بودند و با ایشان در سلیقه و جبلت
موافق و در اطوار و اهواء مطابق و خصوصاً محبت دنیا در نهاد اکثر مردم سرشته شده کم کسیست که از آن خالی باشد و تحصیل
دنیا جز بمتابعت آن قوم میسر نبود و آنچه در سینه مطهر حضرت امیر المؤمنین ع بود از علم و حکمت و معرفت اسرار بجنبی دل
الخضر نیز از دنیا بآخرت صرف کرده بود که در دنیا نیز با اهل جنان صحبت میداشت چنانکه خود فرموده اند صحبوا الدنیا
بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلی یعنی بدنهای ایشان در دنیا و روحشان در محل اعلاست بیهوشان شراب دنیا
چون با چنین کسی انس توانند داشت یا بجانب او رغبت نمود چه ابنای دنیا و ابنای آخرت ضد یکدیگراند بغایت هم
چنانکه دنیا و آخرت و گفته اند الجنس مع الجنس الی الجنس یمیل یعنی هر جنس با جنس خود بسوی جنس خود مایل میشود
بیت ذره کاندر همه ارض و سماست ٭ جنس خود را همچو کاه و کهرباست ٭ ناریان مر ناریان را جاذبند ٭ نوریان مر نوریان را
طالبند ٭ اهل باطل باطلان را میکشند ٭ اهل حق از اهل حق هم سرخوشند ٭ طیبات آمد ز بهر طیبین ٭ للخبیثات الخبیثین

است

است این ٭ و هم چنین حال سایر اهل بیت و زیرکان شیعه حقیقی ایشان که ببعضی از حقایق و حکم عارف و بر طایفه از
علوم و معارف ایشان واقف اند با مخالفان و منکران چه همین مباینت فطری و نکارت جبلی باعث شده بر آنکه از آن
زمان تا زمان امروز همواره ابنای روزگار بتخصیص اهل عمامه و دستار که دانشمندان دنیا و علمای عوام اند در هر زمان چنانچه
شیوه و شیمه ایشانست که بمقراض اغراض پیوسته ملابس اعراض یکدیگر را عرضه تخریق و تمزیق سازند علمای ربانی را انکار
میکنند و عارفان حقایق و حکم را نکوهش مینمایند چه علی چند مشکل از آثار انبیا و رموز اولیا بر صفحه روزگار مانده که دست
فهم هر کس بدامن ادراک آن نمیرسد و بغیر از زیرکان هوشمند از ابنای آخرت که بحسن متابعت شریعت و پیروی طریقت این
راه را سپرده بپای مردی رفیق توفیق بعد از ریاضتهای بیشمار و علوم بسیار که حاصل کرده سمند تیز گام فکرت را درین میدان
توانند دوانید دیگر برا مجال آن نمیباشد هر آینه جمعی از علمای دنیا که پیشوائی عوام در دماغ ایشان جا گیر بوده و میباشد تیغ
زبان طعن و تشنیع بر ایشان میکشیده و میکشند و علمای ربانیین را که گوی سبقت در میدان دوران از اشباه و اقران
خود بفنون علم و عمل ربوده اند بزندقه و عیب موسوم میگردانیده و میگردانند بیت کر نه معیوب بد اختر عیب گوید چون کند ٭
چون بغیر از عیب چیزی دیگرش در جیب نیست ٭ و غرضشان آنست که شاید بدین وسیله در میان عامه سربلند و نمایان
گردند و سبب ظهور و شهرت ایشان شود بیت رگ رگست این آب شیرین آب شور ٭ در خلایق میرود تا نفخ صور ٭ و
بالجمله علما سه طایفه اند یکی آنانند که علم ظاهر دانند و بس و ایشان مانند چراغند که خود را سوزند و دیگر را افروزند و این طایفه
کم است که از محبت دنیا خالی باشند بلکه دیر ابد دنیا نفروشند چرا که ایشان نه دنیا را شناخته و نه آخرت را دانسته اند چرا
که این هر دو نشاه را بعلم باطن توان شناخت نه علم ظاهر هر آینه این قوم را صلاحیت رهبری بخلایق بحق نیست و
ایشانند که ارباب عمایمند و اکثرشان با فقدان صلاحیت باین امر قایمند و در ظلمات غوایت و جهالت هایمند و غالب ضلالت ح
آنست که عوام بدلیشان مهتدی میشوند و از ایشان بالعرض منتفع میگردند چنانکه حدیث ان الله یؤید هذا الدین بالرجل
الفاجر اشاره بدان نموده یعنی حق تعالی تقویت میکند این دین را برهی گناه کار و گاه باشد که در میان ایشان کسی یافت
شود که بپاکیزگی طینت و صفای سریرت متصف باشد و بحق رهبری عوام تواند کرد و بدان مثاب و ماجور تواند بود و
این بس عجب نیست دوم آنانند که علم باطن دانند و بس و ایشان مانند ستاره اند که روشنائی او از حوالی خودش تجاوز
نکند و ازین طایفه نیز رهبری نیاید مگر کم چرا که پیش از گلیم خویش از آب بیرون نتوانند کشید بجهت آنکه علم باطن بی ظاهر
سعت و احاطت نتوانند داشت و بکمال نتواند بود سیم آنانند که هم علم ظاهر دانند و هم علم باطن و مثل ایشان مثل
آفتابست که عالمی را روشن تواند داشت و ایشانند که سزاوار راهنمائی و راهبری خلایق اند چه یکی از ایشان شرق و غرب

عالم افزا نتوانند رسید و قطب وقت خویش توانند بود و ایشانند که چون در صدد راهبری و پیشوائی در آیند در محل طعن اهل ظاهر
میگردند و از ایشان آزارها میکشند و نزد ایشان بکفر و زندقه موسوم میشوند چرا که در این هنگام ایشان را نزد عامه جاه و
عزتی رو میدهد و علمای دنیا که ابناء دنیا اند نمیتوانند دید که دنیا که معشوق ایشانست با دیگری باشد و اینکه حسد در اهل
علم بیشتر میباشد از اهل سایر حرف و صناعات چند وجه دارد از انجمله آنکه علم غذای طیب روح است و هم چنانکه غذای
طیب جسم تقویم بدن اصحا میکند نه مریض چه بیمار از اغذیهٔ طیبه متضرر میشود و بسا باشد که باعث هلاک او شود همچنین
غذای طیب و حالی که علم است تقویم ارواح طیبهٔ صحیحه میکند نه خبیثهٔ مریضه پس طالب علم میباید که اولا ذات خود را
از امراض روحانی و هواجس نفسانی تنقیه کند بعد از آن متعرض تحصیل علم شود و این قوم اکثر در اوان جهالت و خبث
سریرت که نفوس ایشان مبتلا میباشد بانواع امراض نفسانی و اخلاق شیطانی بی تنقیه سر و تهذیب نفس مشغول تناول
غذای طیب روح که عبارتست از علم میشوند هر اینه بتراکم آن امراض مبتلا میباشند **بیت** نشست و شوئی کن و انگه بخرابات
خرام * تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده * دیگر آنکه بیشتر آنان که دعوی علم و دانش میکنند از فضیلت علم عاریند بلکه اقتصار
بر تعلم اصطلاحات این قوم نموده اند و سخن ایشان را بتقلید و حفظ کرده نه از روی بصیرت و در نفس الامر جهال اند و
نزد عوام و جهال علما پس فی الحقیقه حسد درین قوم نیست بلکه در متشبهان بایشان است با آنکه علم اشرف ترین صنعتی است
و حسد باندازه شرافت و فضیلت صنعت میباشد پس در کسانی که قدر ادراک دانسته و از آن عاریند باید که بیشتر باشد و اهل
حسد این طایفه از آن کسانند نه از علما و از میراث انبیا در ایشان بهره نیست **بیت** نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند *
نه هر که آینه سازد سکندری داند

مقصد دویم

در ذکر شمه از معنی زهد و عبادت درویشان بباید دانست که چنانکه تحصیل
علم و معرفت راهیست بخدای عز و علا هم چنین زهد و عبادت نیز راهیست بجناب کبریا اگر چه هر یک بدیگری محتاج است اما
چون همه کس را جمع بین الکمالین بکمال میسر نیست طالب حق و سالک راه حق بهر کدام ازین دو طریق که مناسب حال او
باشد با مقداری ضروری از دیگری اکتفا مینماید و بیکی ازین دو فرقه ملحق میگردد چرا که اگر همه کس بیک راه نمیتوانند رفت و
هر بار بر او هر کسی بر نمیتوانند داشت ع طعمه هر مرغکی انجیر نیست **بیت** هر کسی را بهر کاری ساختند * میل آن در خاطرش
انداختند * اهل علم ریاضات نفسانیه میکشند بفکر و تعلم و خشوع و صبر بر آزار دل آزاران و اهل زهد ریاضت بدنیه
میکشند بفکر و تعلم بذکر و تهجد و جوع و اشک مانند باران طلب کار اوست و این را نیز روی عجز و نیاز بدوست ع که بدین
در همه راهست عبادت ختم از وست قال الله تعالی لکل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات یعنی هر که را روئی بسوئیست او
میگرداند روی او را بدان سوی پس پیشی بجوئید بسوی خیرات لیکن اهل علم اگر بعلم خود عمل کنند فاضلترند از اهل عباد

در کتاب

در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود عالمی که بعلم خود منتفع شود فاضلتر است از هفتاد هزار عابد و
آیات قرانیه و احادیث بسیار درین باب وارد است و صاحب زهد و عبادت اگر قدری وافر از علم تحصیل کرده باشد و
اخلاص نیتی و قابلیتی داشته گاه باشد که از روی زهد و عبادت و تقوی او را معرفتی حاصل شود که بالاتر باشد از معرفت
اهل نظر و فکر و تعلم و بالجمله هم چنانکه قومی از حضرت پیغمبر مسائل دینیه فرا میگرفته اند و تحصیل علم و احکام شرع مینموده اند
همچنین قومی در صفه مسجد نشسته خود را بذکر حق تعالی و مراقبه باطن بسته بکاری دیگر نمیپرداخته اند و ایشان را اصحاب صفه
میگفتند و در شان ایشان نازل شد للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله یعنی مال را که خواهید در راه خدا صرف کنید بدرویشان
بدهید که خود را حبس کرده اند در راه خدای عز و جل و بعبادت او مشغول میباشند و بتحصیل معاش نمیپردازند و این آیه نیز
در شان ایشان آمده و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من
حسابک علیهم من شیء یعنی از پیش خود دور مکن آن جماعتی را که میخوانند پروردگار خود را صبح و شام قرب او را میجویند و
رضای او را میطلبند نه تو را با حساب ایشان کاریست و نه ایشان را با حساب تو کاراست و آیات دیگر در شان ایشان آمده نیز

مقصد سیم

در منع قدح و طعن از عامهٔ اهل اسلام و هم کیشان بباید دانست که هر که از اهل اسلام بر جاده شرع سلوک
نموده بحسب ظاهر ملتزم اصول دین و فروع آن باشد باید که با دیگری که شریک او نباشد در این امر مخاصمه و مجادله نکند و متوجه
لعن و طعن نشود مگر آنکه کفری صریح و بدعتی فضیح از و هویدا و رسوا شود که موجب تکفیر او تواند شد بحیثیتی که تاویل
نپذیرد بهیچ وجه و اگر حرفی از او بشنود یا فعلی به بیند که بظاهر شرع درست نباشد تا میتوانند در تاویل و تصحیح آن کوشند
چنانکه در حدیث آمده تا هفتاد محمل صحیح پیدا کنند و اگر محملی پیدا نتوانند کرد خود را ملامت کند که چرا نمیتوانند حق تعالی
میفرماید ان بعض الظن اثم یعنی گمان بد بمومن بردن گناه است و در حدیث آمده ظنوا بالمؤمنین خیرا یعنی گمان
نیکو برید بمومنان و در حدیث آمده دیگر که ضع امر اخیک علی احسنه یعنی حمل کن کار برادر مؤمن خود را بر بهترین
چیزی که بر آن حمل توان کرد و این اصلی است در دین ثابت و قائم که تجاوز از آن جایز نیست احدی را که تجسس کند
تا آن ظاهر شود بلکه واجبست بر همه کس که آنرا بپوشانند و اظهار ننمایند و اگر چه بچشم خود دیده باشند یا بگوش
خود شنیده چنانکه در آیات سوره حجرات و غیر آن از روایات افصاح بان شده و این منافی وجوب نهی از منکر
نیست چرا که نهی کردن با پنهان داشتن جمع میتواند شد با آنکه گاهی نهی از منکر واجبست که بیقین داند که آن
فعل حرام است و تاویل نمیپذیرد و فاعلش مصر است بر آن و نهی او اثر دارد در ترک آن و ضرری بکس نمیرسد از آن و
باعث فتنه نمیشود و بدون این شرایط واجب نیست و در کتاب کافی از حضرت امام موسی کاظم ع روایت کرده

که فرمود در جواب شخصی که گفت گاهی بمن میرسد از برادر مؤمن حرفی ناخوش که جمعی از ثقات نقل میکنند و چون بخودش
گفتم منکر میشود آنحضرت فرمود تکذیب کن گوش خود را و چشم خود را از برادر مؤمن یعنی اگر بدی بشنوی از و یا به بینی
ناشنیده و نادیده انگار پس اگر جمعی پنجاه قسم بران یاد کنند قبول مکن و حرف خودشرا قبول کن و آن جماعت را تکذیب
کن و فاش مکن بر مؤمن چیزی را که باعث عیب او و مروت او باشد پس از اهل این آیه باشی که انّ الذین یحبّون ان تشیع
الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم یعنی بدرستیکه آنانی که دوست میدارند که شایع شود بدی رسوا در قومی که
ایمان آورده اند بخدا و رسول خدا ایشانرا عذاب دردناک است و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده الساعی کاذب لمن سعی
الیه ظالم لمن سعی علیه یعنی بدگو دروغ گوست نزد آنکس که بدکسی را میگوید و ستم کار است بر آنکس که بد او را میگوید
مولانای رومی میفرماید **بیت** وانکه آن بدگو یقین خویش بد است ❊ زانکه آن بدخوی را بدگو شد است ❊ بنا
بر این مقدمات چگونه باشد حال آنکس که طایفه از اهل اسلام را که بعلم و معرفت معروفند و بزهد و عبادت موصوف
لعن کند بی آنکه از ایشان قولی یا فعلی شنیده باشد یا دیده که موجب لعن باشد با آنکه بدبختهای بدید قبل از این
بوده اند و اطلاعی تمام بر اعمال و عقاید ایشان میسر نیست و اعتماد بر نقل خبرها نمیتوان کرد امروز چیزی از
بازار بما میرسد چون بیک بان رسیدیم نحوی دیگر میباشد و با شخصی چند سال معاشرت میکنیم آخر ظاهر میشود که
اعتقاد او بخلاف آن بوده است که ما فهمیده بودیم و بزرگان را حسود و دشمن بسیار است و افترا بر ایشان
بیشمار مارا امر فرموده اند که تکذیب چشم و گوش خود کنیم در عیب اهل ایمان چه گنجایش دارد که تصدیق خبری
مجهول الکنه کنیم در شان چنین اهل علم و معرفت و یقین بعد از چند سال از گذشتن ایشان اگر از ایشان
منافی تشیع چیزی رسد بر ما واجب و لازم است که حمل بر تقیه نمائیم چرا که ایشان در میان مخالفان میبوده اند
در زمانی که تقیه شدید بوده و شیعیان مامورند بکتمان مذهب از اهل خلاف و اظهار موافقت با ایشان و
اگر از ایشان بنظم یا بنثر حرفی رسیده باشد که بظاهر شرع درست نباشد و نباید چون ایشان مدعی اینند که سخنان
ایشان رمز میباشد تا نیک نفهمند که مراد صاحب سخن چیست چون تکفیر و تضلیل و لعن و طعن توان کرد شاید
مقصود ایشان معنی حقی باشد خصوصا در اشعار که مدار آن بر استعاره و مجاز است مسلمانانرا لعن کردن
کاری سهل و آسان نیست نعوذ بالله من الجهل و الحماقة و در حدیث آمده که لعن چون از لاعن سرزند اگر آن
کسی را که لعن کرده سزاوار آن هست باو میرسد و الا بر میگردد بلعن کننده هرگز دانای کامل نکوهش دانای دیگر نکرده
و نمیکند هر چند آن دیگر در طریقت مخالف او باشد قال الله سبحانه یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا

چرا

بازبینی شد
۱۳۷۱ش

خیرا منهم یعنی ای آنانی که ایمان آورده اید و بحق گرویده اید استهزا نکنند قومی از شما قومی دیگر را شاید آن قوم دیگر بهتر باشند
از این قوم که استهزا میکنند بلی در هر طایفه جمعی میباشند که در حقیقت از آن طایفه نیستند و خود را بر ایشان می بندند
و تشبه با ایشان در لباس و منطق مینمایند تا جاهلانرا در گمان می افتند که مگر از ایشانند چنانکه سابقا اشاره بان شد
مولانای رومی درین معنی فرموده **بیت** آنان که بوند ایشان ایشان بنوند ایشان ❊ ایشان که نه ایشانند ایشان همه
ایشانند ❊ و این فرقه اند که لعن و طعن از ایشان سر میزند نه در دلشان از معرفت خبری و نه در تنشان از زهد و عبادت
اثری بر حرفانی که آموخته اند خود را کامل میدانند بلکه از علما میشمرند از عقاید ایمانیه و ارکان دینیه باسمی و رسمی
قناعت کرده و با این حال گاهی در صدد طعن یکدیگر در می آیند و گاهی درویشانرا هدف تیر طعن مینمایند پیوسته غبار
وحشت رخساره الفت را میخراشند و خاک کدورت در دیده صفا و وفا میپاشند و قومی دیگر خود را شبیه بدیشان
ساخته لباس تلبیس و ریا پوشیده و جام غرور از دست ابلیس نوشیده مشتهیات طبع و هوا را تابع و از ارکان دین بهای
هوی قانع شده اند و ازین جاهلان عالم نما و کاهلان درویش اسا روز بروز امور شنیعه و قبایح فظیعه صادر میشود
که باعث بدنامی علما و درویشان میگردد **بیت** پوشیده مرقعند ازین خامی چند ❊ بر بسته ز طامات الف لامی چند ❊
نارفته ره صدق و صفا گامی چند ❊ بدنام کننده نکونامی چند ❊ اما صد خار را ز بهر گلی آب میدهند **بیت** در کسوت
فقر کاملان میباشند ❊ در زیر نمد اهل دلان میباشند ❊ مقصود ز صد هزار درویش یکیست ❊ منکر نشوی که جاهلان
میباشند **بیت** قصه اندوه دل بسیار شد خاموش شو ❊ هر که بشنید این انین بیمار شد خاموش شو ❊ هیچ دانستی
چه آمد رفته رفته بر زبان ❊ آنچه اخفا خواستش اظهار شد خاموش شو ❊ خواست تا رمزی بگوید شد عنان از دست
فیض ❊ گفتمش تا گفتنی بسیار شد خاموش شو ❊ رساله بانجام آمد و الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و الشکر له

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس شایسته و ستایش بایسته سزاوار نثار پروردگاری که رسوم شرع را مطابق مقتضای عقل کامل گردانید و طبع عادت
صاحب عقل کامل را تابع عقل او ساخت و درود نامعدود بر روان خاتم انبیاء و سرور اصفیا که بکاملتر عقلی و تمامتر
شرعی بتکمیل خلایق پرداخت و بر اهل بیت عصمت و طهارت که فرقه ناجیه شیعه را بمحبت و طاعت ایشان نواخت
اما بعد چون خواطر اشرف نواب اقدس اعلی اعنی آفتاب فلک سروری و مهر سپهر دین پروری سلاله دودمان
مصطفوی و سلیل خاندان مرتضوی مؤید بتایید ربانی شاه عباس ثانی وصل الله دولته بدولة القائم سلام الله علیه